



مبادلات فرهنگی ایران و هند

در دو دوره تاریخی ساسانی و صفویه

غلامحسین اثنی‌عشری

کارشناس تکنولوژی و گروه‌های آموزشی دوره‌ی متوسطه‌ی تحصیلی
سازمان آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران

پروژه‌ی «مطالعات فرهنگی»

رتال جامع علوم انسانی

اشاره

قائل شد که از آن میان رواج دین رسمی و جغرافیای سیاسی مشخص، برای ایران قابل ذکر است.

براین اساس ابتدا گزارشی از مبادلات فرهنگی میان ایران و هند در هریک از دو دوره‌ی مورد اشاره ارائه می‌دهیم و آن‌گاه انواع مبادلات را در یک بررسی مقابله‌ای معرفی می‌کنیم.

مبادلات فرهنگی ایران و هند در دوره‌ی ساسانی

نهریو در کتاب «کشف هندوستان» آورده است: «بین ملل و نژادهای متفاوتی که با هندوستان تماس داشته‌اند و در زندگی و فرهنگ

مطالعه‌ی تاریخی آثار متعدد و برجسته‌ی پژوهشی و هنری در عرصه‌هایی چون مطالعات زبانی، به‌ویژه نحو و واژگان‌نگاری، مطالعات ادبی مخصوصاً داستان‌نویسی، منطق، نجوم و طب و نیز سبک‌شناسی آثار برجای‌مانده‌ی تاریخی مانند سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌ها، در جای‌جای تاریخ، پیوندی قدیمی میان ایران و هند را می‌نمایاند.

در مقاله‌ی حاضر، دو دوره‌ی تاریخی ساسانی و صفویه بدان سبب انتخاب شده‌اند که از یک‌سو، افزایش ارتباطات میان دو ملت و انبوه شواهد تاریخی، همگونی‌های فرهنگی را نشان می‌دهند و از سوی دیگر، به لحاظ تاریخی می‌توان برخی شباهت‌ها را میان این دو دوره



هند نفوذ کرده‌اند، قدیمی‌ترین و ماندگارترین آن‌ها ایرانیان‌اند» [حکمت، ۱۳۳۷]. شواهدی از نفوذ زبان فارسی در زبان‌های شمالی و جنوبی هندوستان نیز از تعامل اقوام هندی و ایرانی در این نواحی حکایت می‌کند [همان، ص ۱]. وجود گویش براهویی در بلوچستان و احتمال هم‌ریشگی آن با زبان‌های دراویدی جنوب هندوستان، شواهدی از این موضوع به دست می‌دهد که احتمالاً برخی از اقوام هندی در این نواحی ساکن‌اند و علی‌رغم مهاجرت آریایی‌ها از این محل، کماکان مانده‌اند و متواری نشده‌اند [همان، ص ۵].

از حفاری‌های باستان‌شناختی در ایالت بیهار آثاری به دست آمده‌اند که به آثار یافت‌شده در دوره‌ی هخامنشی در ایران شباهت دارند [همان، ص ۶۰]. این موضوع بر تبادل فرهنگی-هنری میان این اقوام در آن دوره صحه می‌گذارد.

در کتاب «اوستا» به کشور هند اشاره شده و در «ریگ‌ودا» از ایران یاد شده است. **گوروش** و پس از او **داریوش** نواحی شمال غربی هند (کابل و سند) را جزو ممالک خود برشمردند و مورخان هندی این دوره را دوره‌ی زردشتی نام نهاده‌اند. **هرودوت** از کشور هند یاد کرده و یادآور شده است، خراجی که از هندوستان به خزانه‌ی داریوش می‌رسیده، از سایر نواحی بیشتر بوده است. هم‌چنین فوجی از سپاهیان هندی در ارتش داریوش حضور داشته‌اند [همان، ص ۵]. با وجود چنین زمینه‌ی استواری از برقراری روابط میان دو کشور، پس از حمله‌ی **اسکندر** به هند (۳۲۶ ق.م)، رابطه‌ی فرهنگی ایران و هند، تحت‌تأثیر آموشده‌های سربازان یونانی به ایران افزایش یافت [همان، ص ۲]. شکل‌گیری سلسله‌های هندی-یونانی و هندی-پارتی در فاصله‌ی حکومت سلوکیه و پارتیان که سکه‌های فراوانی از آن‌ها برجای مانده، شاهد این مدعاست.

در دوره‌ی ساسانی، شمار زیادی کشتی ایرانی در مسیرهای تجاری بین ایران و هند در رفت‌وآمد بودند. **بهرام پنجم** (۴۲۸-۴۲۱ م)، بندر «بنبیهو»^۱ در نزدیکی سند، در ۵۵ کیلومتری کراچی را به‌عنوان جهیزیه‌ی شاهزاده خانمی هندی به دست آورد. با این حال، اطلاعاتی از

ارتباط تجاری بین ایران و گجرات در زمان ساسانیان در دست نیست. فقط از وجود دو مسیر اصلی در اقیانوس هند در حدود سده‌ی دوم هجری خبر داده شده است. این دو مسیر یکی از میان مجمع‌الجزایر بزرگ به سیلان بوده و دیگری در امتداد سواحل هند عبور می‌کرده است. «تهانا»^۲ و «کمبی» در زمره‌ی بنادر مهم گجرات بودند و به احتمال زیاد وضعیت مشابهی در اواخر دوره‌ی ساسانی وجود داشته است. با این فرض می‌توان تصور کرد که پیش از سقوط شاهنشاهی ساسانی، مهاجرنشینان بازرگان زردشتی در

گجرات مستقر بوده‌اند [چرتی، ۱۳۸۱: ۷۵۴-۷۴۲].

سنگ‌تراشی‌ها و خانقاه‌های موجود در «سرینگر»، پایتخت کشمیر، نیز شواهدی از هم‌بستگی‌های ایران با کشمیر در زمان ساسانیان را می‌نمایند [نقوی، ۱۳۵۳]. کشف آثار مربوط به تأثیرات هنر ساسانی در هندوستان، تعاملات فرهنگی میان ایران و هند را تأیید می‌کند. تحت‌تأثیر هنر ساسانی، سبک ویژه‌ای در هندوستان متداول شد که آن را هندی-ساسانی نام نهاده‌اند. سکه‌های مربوط به این دوره در «سامبهار»، ۶۰ کیلومتری «جیپور» یافت شده است. نفوذ این هنر در معابد برهمایی نیز نمایان است [ملکزاده، ۱۳۳۶: ۱۱۴-۱۰۵].

به اعتقاد **گونتر**، مستشرق انگلیسی، اوج ارتباط فرهنگ‌های ایران و هند در دوره‌ی «گوپتا» بود. در قرن سوم میلادی، ساسانیان تا قلب هندوستان پیش رفتند و حتی «مالوه» در هندوستان مرکزی را که بعدها یکی از مراکز قدرت گوپتا شد، اشغال کردند [آربری، ۱۳۸۰].

در زمان خسرو اول، **انوشیروان** (۵۹۷-۵۳۱ م)، سند، پنجاب و حتی سرزمین‌های دامنه‌ی هیمالیا جزو قلمرو ساسانیان شد و ارتباط علمی-ادبی بین ایران و هند در این زمان افزایش یافت [احمد، ۱۳۶۷: ۲۶]. هم‌زمان با نفوذ تمدن و فرهنگ ایران در هندوستان، از جانب هند نیز نفوذی در ایران اعمال می‌شد. از زمان سلطنت **آشوکا**، دین بودایی در آسیای مرکزی رسوخ کرد و بر هنر ساسانی تأثیر نهاد [امیری، ۱۳۷۴].

کتاب‌های منطق مشهور به «تارکا»^۲ از سانسکریت به پهلوی ترجمه شد. تأثیر دانش اخترشناسی هندی بر اخترشناسی ایرانی نیز مشهود است. ایران در عهد باستان به شاهراه انتقال دانش هند و یونان تبدیل شد، اما نفوذ ادبیات و هنر هندی عمیق‌تر بود. بازی‌هایی نظیر شطرنج، هشت‌پای و تخته‌نرد در ایران رایج شد. این بازی‌ها در زمان سلطنت خسرو اول به عنوان بخشی از آثار مشهوری هستند که در قرن ششم میلادی در ایران گسترش یافتند [دریابی، ۱۳۸۳].

اولین اشارات به شطرنج در حدود قرن ششم میلادی در متون پهلوی دیده می‌شود. در سه متن پهلوی به شطرنج اشاره شده است:

الف) کارنامک اردشیر بابکان

ب) خسرو و ریگ^۳

پ) گزارش شطرنج و وضع نرد

هر چند این سه منبع اطلاع دقیقی از تاریخ معرفی شطرنج در

ایران به دست نمی‌دهند. در میان مفاهیم بنیادی و تکرارشونده در ادبیات فارسی، شطرنج جایگاهی بنیادی دارد. در اغلب متون ادبی به آن اشاره شده است و تقریباً تمام شعرای صاحب‌نام، از شطرنج به‌عنوان استعاره‌ی تلاش، تقدیر و سرنوشت استفاده کرده‌اند. سنایی، خیام، عطار، اوحدی، خاقانی، عنصری، سعدی و حافظ از آن جمله‌اند [Utas, ۱۹۹۲].

بزرگمهر، پسر بوختک، وزیر خسرو در داستان‌ها و روایات ملی ایران نمونه‌ی وزیری فرزانه است. وی مؤلف کتاب «گفتارهای آموزنده کنج شایگان» و قهرمان داستان «شطرنج‌نامه» بود. در این کتاب آمده است، دواسارم، پادشاه هندوستان، مهره‌های شطرنج و هدایای نفیسی را برای خسرو فرستاد و از او خواست، یا قواعد بازی شطرنج را اشکار سازد یا خراج سنگینی را به او بپردازد. بزرگمهر طی سه روز معما را حل کرد و به اصول بازی پی‌برد. او بازی دیگری به نام «اردشیر شجاع» (تخته‌نرد) ابداع کرد و با درخواستی مشابه راهی هندوستان شد.

اثر دیگر، کتاب «پنجه‌تنتره»^۴ یا «کرتکه و دمنکه» است که

ترجمه‌ی آن را از سانسکریت به فارسی میانه به برزویه‌ی طبیب، پزشک دربار انوشیروان نسبت می‌دهند. این داستان‌ها از متن هندی دیگری به نام «اندرزیک»^۵ برگرفته شده‌اند [دریابی، ۱۳۸۳]. گذشته از اناری چون «مرزبان‌نامه» و «روضه‌العقول» که به تقلید از کلیله‌ودمنه به فارسی نوشته شده‌اند، در بسیاری از آثار ادبی به‌ویژه در منظومه‌های عرفانی و اخلاقی، داستان‌های هندی غالباً از راه این کتاب و ترجمه‌های آن وارد فرهنگ ایرانی شده‌اند.

بهترین نمونه‌ی این‌گونه اقتباسات را می‌توان در «مثنوی» جلال‌الدین بلخی یافت. از مجموع داستان‌هایی که در مثنوی آورده شده، نزدیک به ۶۰ داستان اصل هندی دارد که صورت اولیه‌ی آن‌ها غالباً در کلیله‌ودمنه و برخی در کتاب‌هایی مانند «سندبادنامه»، «بلوهر» و «بوداسف» دیده می‌شود [مجتبایی، ۱۳۷۰]. در دینکرد گزارشی آمده است مبنی بر این‌که پادشاه شاپور اول فرمان داد که آثار یونانی و هندی ترجمه شوند. از آن جمله می‌توان به داستان «هزار و یک شب» اشاره کرد. شواهد نشان می‌دهند که این داستان در ایران از الگویی هندی پدید آمده و در قرن نهم هجری قمری به عربی برگردانده شده است [اریکا، ۱۳۵۴].

اثر دیگر «طوطی‌نامه» است که براساس کتاب «هفتاد داستان»^۶ تدوین شده است. هفتاد داستان در دوره‌ی ساسانی به پهلوی ترجمه شد و شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی در حدود سال ۶۰۰ هجری آن را از پهلوی با نام «بختیارنامه» به فارسی برگرداند [صدیقی، ۱۳۷۲].

در حفاری‌های باستان‌شناختی شرق خراسان، قطعاتی از کتاب کاتنتره در نحو و قواعد سانسکریت به دست آمد. وجود مراکز

تبلیغات و تعلیمات بودایی در شهرهای بزرگ این نواحی حکایت از آن دارد که در اوایل دوره‌ی ساسانی طبقات درس خوانده و با فرهنگ ایران با مسائل و مقولات نحوی و زبان‌شناختی آشنا بودند و در تعلیم و تعلم زبان اوستایی و سانسکریت از آن‌ها بهره می‌گرفتند [مجتبایی، ۱۳۸۳].



مبادلات فرهنگی ایران و هند در دوره‌ی صفویه

منابع تاریخی متفقاً شرایط پراشوب ایران در زمان حمله‌ی مغول و جو پرتنش دوره‌ی صفویه را به مثابه دو مقطع تاریخی مهم معرفی می‌کنند که در آن‌ها مهاجرت ایرانیان به هند صورت گرفته است [ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۶۶]. مهاجران به هند اغلب از اقشار نیمه‌مرفه ایرانی بودند، به طوری که منابع تاریخی از اشرافیت مسلمان در هند یاد می‌کنند

مشغول تجارت بودند [Islam Riazul, ۱۹۷۰: ۱۷۱-۱۷۳].

در دوره‌ی صفویه، تعداد بسیاری از اندیشمندان ایرانی که در تذکره‌نویسی شهرت داشتند، به هندوستان رفتند. اهمیت این تذکره‌ها در آن است که اسامی شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی در آن‌ها فهرست شده است. برای نمونه می‌توان تذکره‌ی «عرفات‌العاشقین» نوشته‌ی تقی‌الدین اوحدی اشاره کرد. وی در سال ۱۰۱۵ هـ.ق به اصفهان مهاجرت کرد [ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۹۴]. فرهنگ‌نویسی فارسی نیز نخست در هند متداول شد. نویسنده‌ی «برهان قاطع»، محمدحسین برهان، از مهاجران ایرانی به هند بود [همان، ص ۹۴].

در دوره‌ی سلطنت همایون و اکبر، هنرمندان و اندیشمندان بسیار مورد توجه دربار هند قرار گرفتند. دو نقاش ایرانی، سیدعلی و خواجه عبدالصمد آغازگر دوره‌ی جدیدی در نقاشی هند به‌شمار می‌آیند [ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۵۰]. معماران ایرانی نیز در هند آثار شکوهمند خلق کردند. سبک آن‌ها در ساخت آرامگاه همایون و نیز در بنای تاج‌محل قابل رؤیت است [همان، ص ۲۵۶].

مهاجرت تعدادی از شعرای صاحب‌نام ایرانی به هند موجب پیدایش سبک جدیدی در ادبیات شد که به «سبک هندی» مشهور است. این سبک در اثر نفوذ شعرایی چون عرفی، فیضی، شوکت و بیدل به‌وجود آمد. در سبک هندی، الفاظ و معانی اشعار چنان پیچیده‌اند که به معما می‌مانند. اشعار و نوشته‌هایی که در قالب سبک هندی قابل طبقه‌بندی‌اند، از مسائل عرفانی و فلسفی مملواند [ریپکا، ۱۳۵۴]. بسیاری از داستان‌هایی که از منابع قدیم سانسکریت سرچشمه گرفته‌اند، در همین دوره به‌وسیله‌ی اندیشمندان مهاجر و شاعران پارسی‌گوی هند به فارسی ترجمه شده‌اند. داستان‌های «کامروپ و کاملانتا»، «میکا و منوهر» و «نل و دمن» از آن جمله‌اند [صدیقی، ۱۳۷۲].

نتیجه

با توجه به پیشینه‌ی محلی که در ارتباط با مبادلات فرهنگی-زبانی ایران و هند در دوره‌ی ساسانی و صفویه ارائه شد، می‌توان این فعالیت‌ها را در انواع زیر مورد بررسی قرار داد:

الف) در نتیجه‌ی این‌گونه مبادلات فرهنگی-زبانی میان ایران و هند، کتاب‌های متعددی در حوزه‌های گوناگون دانش از سانسکریت به پهلوی، هندی به فارسی و فارسی به هندی ترجمه شده‌اند. به نظر می‌رسد، بخش عظیمی از تأثیرات متقابل فرهنگی در این دو دوره در نتیجه‌ی ترجمه‌ی متون از حوزه‌های متفاوت صورت پذیرفته است.

[همان، ص ۱۶۴]. یاسین^۱ می‌نویسد: مهاجران به هند بیشتر افرادی جنگاور یا روشن‌فکر بودند و کمتر در میان آن‌ها افزارمند و کارگر پیدا می‌شد. این مهاجران همگی در شهرهای هند ساکن شدند و اغلب آن‌ها به دستگاه‌های دولتی راه پیدا کردند [Yasin, ۱۹۷۲: ۲۲].

برخی کتب تاریخی از سیاست مستبدانه‌ی شاه‌عباس نوشته‌اند و مدعی‌اند، در زمان سلطنت وی تعدادی از سیاستمداران، شاعران و اهل‌علم از ایران کوچ کردند [ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۶۸]. تصوف نیز عامل مهمی برای کوچ‌های متناوب ایرانیان به هند محسوب می‌شود. تاراچند خراسان را مرکز شکوفایی تصوف و محل مبادله‌ی اندیشه‌ی ایرانی و هندی می‌داند [تاراچند، ۱۳۴۳: ۱۰-۳]. مهاجرت صوفیان خود به عامل گسترش زبان فارسی در هند مبدل شد [ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۷۵]. پیوندهای بازرگانی ایران و هند نیز پیوندهای فرهنگی را تقویت کرد؛ گفته می‌شود در زمان صفویه دوازده هزار بازرگان هندی در اصفهان و بندرعباس

ب) ترجمه‌ی کتب درباره‌ی دستور زبان سانسکریت، بر سنت مطالعات دستوری در ایران به‌طور کلی و هرگونه مطالعه‌ی دستور سانسکریت تأثیر نهاده است.

پ) مایه‌های داستانی هندی، به‌عنوان طرح داستان، در آثار مهم ادبی و فارسی به‌کار گرفته شدند. پس از آن از طریق ترجمه‌ی این مثنون نزد ادبای عرب احیا شدند.

ت) در دوره‌ی صفویه، سبک ادبی نوینی به نام سبک هندی از سوی شاعران و نویسندگان ابداع شد که به لحاظ آرایه‌های صوری و محتوایی ویژگی‌های بارزی دارند.

ث) سبک هنری بدیعی در هندوستان تحت‌تأثیر هنر دوره‌ی ساسانی شکل گرفت که هنر هندی- ساسانی نام دارد و از آن دوره سکه‌هایی به جای مانده است.

ج) برخی از ابعاد فرهنگ و تفکر به وسیله‌ی رواج بازی‌هایی مانند شطرنج از هند به ایران وارد شد. پس از آن، مبانی فلسفی این‌گونه بازی‌ها در ادبیات و شکل‌گیری استعاره‌های ادبی براساس آن‌ها فراگیر شد.

چ) سنت واژگان‌نگاری فارسی تحت‌تأثیر واژگان‌نگاری هندی به شیوه‌ی الفبایی شکل گرفت.

ح) تذکره‌نویسی از سوی ادبا و دانشمندان ایرانی به زبان فارسی در دوره‌ی صفویه در هند رواج پیدا کرد.

پی نوشت

1. Bambahore
2. Thana
3. Tarka
4. Xussau ud Rēdug
5. Devasarm
6. Pančatantra
7. Hitopadesa
8. Śakseptati
9. Yasin

منابع

۱. اُربری، ا. ج. میراث ایران. ترجمه‌ی احمد بیرشک و دیگران. نگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۸۰.

۲. ارشاد، فرهنگ. مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند. پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۷۹.

۳. الاسلام، ریاض. تاریخ روابط ایران و هند در دوره‌ی صفویه و افشاریه.

ترجمه‌ی محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۳.

۴. امیری، کیومرث. زبان و ادب فارسی در هند. شورای گسترش زبان و ادب

فارسی، نخستین مجمع بین‌المللی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران. ۱۳۷۴.

۵. انوشه، حسن. دانش‌نامه‌ی ادب فارسی. سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ. و

ارشاد اسلامی. تهران. ۱۳۸۰.

۶. چرنی، کارلوجی. قصه‌ی زرتشتیان هندوستان و قصه‌ی سنجان، یادداشت‌هایی

بر تاریخ پارسان، ترجمه‌ی نیلوفر باستی، سروش پرمغان، یادنامه‌ی حمید سروتیان

به کوشش کتابون مزداپور، انتشارات ثریا. تهران. ۱۳۸۱.

۷. چندتارا، بیوندهای تمدن و فرهنگ هند و ایران، ترجمه‌ی پرویز مهاجر. سخن.

دوره‌ی ۱۵، شماره‌ی ۱. ۱۳۴۳.

۸. حکمت، علی‌اصغر. روابط هند قدیم و ایران باستان. مجله‌ی دانشکده‌ی

ادبیات دانشگاه تهران، شماره‌ی ۳، سال ۵. ۱۳۳۷.

۹. دریایی، تورج. شاهنشاهی ساسانی. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر. ققنوس. تهران.

۱۳۸۳.

۱۰. ریکا، یان. تاریخ ادبیات ایران. بنیاد ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۵۴.

۱۱. صدیقی، ظاهره. مجموعه‌ی نخستین سخن‌رانی‌های سمینار پیوستگی‌های

فرهنگی ایران و شبه‌قاره. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و مرکز مطالعات و

تحقیقات فرهنگی بین‌المللی. تهران. ۱۳۷۲.

۱۲. محتجایی، فتح‌الله. نحو هندی و نحو عربی، همانندی‌ها در تعریفات،

اصطلاحات و طرح قواعد. نشر کارنامه. تهران. ۱۳۸۳.

۱۳. ————. داستان‌های هندی در ادبیات فارسی، در یکی قطره باران.

چنین‌نامه‌ی استاد دکتر عباس زریاب‌خوی. به کوشش احمد نفضلی. تهران. ۱۳۷۰.

۱۴. ملک‌زاده، فرخ. فرهنگ و هنر ساسانی در خارج از ایران. نشریه‌ی مرکزی

دانشگاه تهران. سال ۳، شماره‌ی ۹. ۱۳۳۶.

۱۵. نقوی، شهریار. نفوذ و تأثیر زبان فارسی در سانسکریت. سخن‌رانی و بحث

درباره‌ی زبان فارسی. انتشارات اداره‌ی کل فرهنگ و هنر، جشن فرهنگ و هنر.

۱۳۵۳.

16. Riazuł, Islam. (1970). Indo Persian Relations.

73-171.

17. Utas, B. (1992). "Chess I", The History of Chess

in Persion, Encyclopedia Iranica, ed.F. Yarshater, vol V, 395.

18. Yasin, M. A. (1074). A Social History of Islamic

India New Delhi.